

فلاط های مشهور

مقاله زیر نوشته آقای مورخ الدوله سپهر میباشد که در فروردین ماه سال ۱۳۳۷ برشته تحریر کشیده شده است .
از آنجا که آثار قلمی ایشان هر يك بنوبه و در مقام خود چکیده سالها تجربه و از نظر ادبی نمونه فصیح نثر فارسی است حق آن دانستیم که برای روشن ساختن افکار نسل جوان و پژوهنده نسبت به تاریکی های گذشته سیاست کشور که بدون تردید چراغ راه آینده نیز خواهد بود ، در فرصت های مناسب آثاری از ایشان و دیگر رجال قدیمی و روشن بین را تقدیم خوانندگان عزیز بنمائیم .

از مدتها باین طرف این افسانه بی پایه و مایه در مغز موهوم پرست اکثر رجال ایران میخکوب شده مینی بر اینکه در عالم سیاست هیچ رطب و یا بسی وجود ندارد الا آنکه در لیست سیاه و سفید سرویس مخفی انگلیس مضبوط باشد و انگلیس ها بهیچوجه جائز الخطا نیستند آنچه کرده و میکنند از روی درایت و مال اندیشی است ، دستگاه خلقت با انگشت تدبیر آنها میچرخد و هرگاه از اقداماتشان نتیجه مطلوبه حاصل نمیشود گویا عقول ناقص بشری قادر بدرك علت آن نبوده و بعدها شاید پس از يك قرن بتوانیم بفهمیم که يك خبط فاحش را بکدام منظور عالماً و عامداً مرتکب شده اند .

حقیقت عکس اینست یعنی انگلستان فقط با زور و قدرت توانسته بود بتأسیس يك امپراطوری عظیم توفیق یابد ، تا اوایل قرن بیستم که طیاره اختراع نشده بود جزایر برطانی کبیر غیر قابل نفوذ بشمار میرفت چون محاط بود از بزرگترین نیروی دریائی ، احدی قدرت نداشت به آن سرزمین خصمانه نظر افکند ، از روزی که سلطه آدمی بر هوا از قوه بفضل آمد انگلستان دیگر نتوانست لاف جزیره بودن و مصونیت داشتن بزند از آن تاریخ زور و بازویش کاسته شد و غنائمی که با آهن و آتش (نه با تزویر و تدبیر) بدست آورده بود بتدریج از چنگش رها گردید .

انگلیس ها در هیچ کشور دیگر جز ایران بهوش و فطانت معروف نیستند حتی نویسندگان و سیاسیون خودشان باین نکته اعتراف دارند چنانکه اسکار وایلد مینویسد :

« کند ذهنی میراث نژاد انگلیسی است » ه بالدین صدر اعظم در سال ۱۹۳۷ میگفت :

« سر عظمت برطانی کبیر در این نهفته است که ما انگلیسها در اقدامات خود هر گز از عقل و منطق متابعت نکرده ایم . » یکی از مورخین شهیر فرانسوی اندره موروا که تمایلات انگلیس پرستانه او بر احدی پوشیده نیست و چندین کتاب در تاریخ انگلستان و شرح حال رجال بزرگ آن سرزمین تالیف نموده در ضمن سخنرانی خویش در لندن قبل از آغاز جنگ اخیر مدعی بود که انگلیسها پنج روز بعد را نمی توانند پیش بینی کنند و تا پیشانی آنها بسنگ مصادف نشود خطر را احساس نمی نمایند ، سپس خطاب به مستمعین اظهار داشت « ای آقایان انگلیس ها ، من دوست شما هستم آمده ام بشما بگویم که هیتلر با عقد موافقت نامه بحری - سه بر یک - شماها را فریب داده و اغفال نموده مشغول ساختن تانک و طیاره می باشد و سرویس جاسوسی شما از همه جا بی خبر در خواب غفلت غنوده است » .

ما منکر خصائل ملت انگلیس نیستیم ، ملتی است دلیر ، آزادبخواه و عدالت دوست در عقاید خوه مصر و عنوداما عموما بطئی الانتقال و از این جهت سیاستمداران انگلستان مرتکب خطاهائی شده اند که در زمان قدرت مکتوم مانده و اکنون که دوره کاهش نیرو فرا رسیده از پشت پرده استتار نمودار میگردد ، با یک لجاج نا بهنگام در موضوع صادرات چای کشور مینو نشان یعنی مستعمره زر خیز اتازونی آمریکا را از کف دادند و سایر مستملکات و معابر استراتژیکی را یکی پس از دیگری رها نمودند ، چنانکه در پایان نیمه اول قرن بیستم گوهر گرانبھائی مانند هندوستان را از اکلیل امپراطوری رها نمودند . خوشوقت هستند که ممالک « مشترک المنافع » تشکیل داده اند و حال آنکه در حقیقت مجموعه است از کشور های « مختلف المنافع » . اگر انگلستان در دو جنگ بین المللی پیروزمند شد از راه فداکاری و جانبازی و جرات و جسارت بوده نه بواسطه عقل و مال اندیشی . نباید تصور نمود که دیپلوماسی انگلیس این دو جنگ را با علم به فتح نهائی برپا کرده است بلکه باید فهمید انگلستان در دو جنگی کشیده شده که برای هیچیک خود را آماده نساخته و فقط در حین محاربه توانست قوای خویش را گرد آورد معذالك در نتیجه از هر دو جنگ معنا متضرر شد . باید دانست هر کشوری در تاریخ ایام عزت و ذلثی داشته گاهی باوج عظمت و زمانی به حضيض حقارت افتاده است همانطور که در قرن شانزدهم مملکت اسپانی به قله بر تری رسید در قرن هفدهم و هیجدهم

فرانسه تفوق را بدست آورد، در قرن نوزدهم نوبت به برطانی کبیر رسید و دردنیای کوس فرمانروائی زدولیکن از قرن بیستم قوس تزولی را طی میکند. جنگ ترانسوال تکان شدیدی به انگلستان داد، جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ پایه اخلاقی و معنوی آن مملکت را متزلزل ساخت جنگ ۱۹۴۵-۱۹۳۹ اساس مالی و اقتصادی و اجتماعی انگلستان را واژگون نمود.

بدبختانه سیاسپون ایران گرفتار يك مرض عمومی و هسری و درمان ناپذیر راجع به کرامات دیپلوماسی انگلیس شده اند. کوچکترین زحمتی برای غور و تأمل در مسائل بین المللی بخود نمیدهند نه جرئت خارجه و نه کتاب مطالعه میکنند، نه تفسیر مفسرین رادیو های خارجی را گوش میدهند تصور مینمایند سیاست و دیپلوماسی عبارت از نوشتن يك جرعه ککتل در يك سفارت بیگانه و بعد حد سیات و تصورات و موهومات را لباس واقعیت پوشانیدن است. ما بگوش خود از يك دیپلومات ایرانی شنیدیم که با آب و تاب بسیار و با لحن آمیخته با عجاب و تحسین می گفت:

« پالمستون دستکش سبز رنگ بر دست و دیسراولی پالتو سفید بر تن و انگشتری قلمزده بر انگشت میکرده است! »

اساس در مشرق عادت به افسانه و مبالغه دارند مخصوصا در ایران هر اقدام عادی سفارت انگلیس را با شاخ و برگ های گوناگون انتشار میدهند و از اهمیت نفوذ انگلیس و اعمال جادوگرانه دیپلومات های انگلیس داستانها میسرایند.

اینک موضوع فرانسونها را مثال میآوریم . .

تشکیلات مخفی فرانسونری که بفارسی فراموش خانه ترجمه شده يك مجمع اخلاقی است که هرگز در کارهای سیاسی مداخله مؤثری نداشته و ندارد در عهد ناصرالدین شاه ملکم خان که از آزادیخواهان معروف آن زمان بود اقدام به تشکیل فراموش خانه نمود که در نتیجه سوء ظن شاه قاجار منحل گردید بعدها در رژیم مشروطیت شعبه از فرانسونری فرافسه بنام (شرق بزرگ) تاسیس یافت و رجال مشهور مانند حاج سید نصرالله تقوی و حکیم الملک در لژ آن قرار داشتند. در سال های اخیر يك مرتبه در شهر شهرت یافت که فرانسونری يك مؤسسه سیاسی است که انگلیسها بریاست سید حسن تقی زاده تشکیل داده و حل و فصل کلیه امور معضله ایران را بدست آن مؤسسه سپرده اند.

هیچکس نپرسید چگونه تقی زاده که مدت پنجاه سال امتحان آزادی طلبی داده و از مفاخر دانشمندان خاور بشمار میرود دفعه آلت اراده سفارت انگلیس قرار گرفت البته در صدر مشروطیت غالب احرار از قبیل تقی زاده

و مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله و موتمن‌الملک و سلیمان‌میزار انگلستان را به روسیه مرجع دانسته و تمایلات آنگلو فیلی داشتند اما پس از عهدنامه ۱۹۰۷ این تمایلات رو بکاهش نهاد تا آنکه در جنگ بین‌الملل اول تقی‌زاده بم برلن رفته و در آنجا بر رأس يك کمیته ایرانی و هندی مبارزات بی‌امانی بر علیه انگلیس و روس آغاز نمود و افکار عمومی ایرانیان و هندیها را بر ضد متفقین بر انگیخت. پس از شهریور ۱۳۲۰ نطق شکنده تقی‌زاده در مجلس بود که از کان امتیازنامه نفت جنوب را بلرزه انداخت و نهضت ملی کردن صنعت نفت را ممکن ساخت شاید مبالغه نباشد اگر بگوئیم حتی هندیها یادگار سال سیاه را فراموش نمودند و اعمال جابرانه کمپانی هند شرقی را بعد از عفو عمومی لرد کانینگ و صدور اعلامیه ملکه و بکتوریا از خاطرها زدودند اما تقی‌زاده هنوز تقسیم نامه ۱۹۰۷ و موافقت با اولتیماتوم ۱۹۱۱ را بر سیاسيون انگلیس نمیخشايد.

یکی از اغلاط مشهور دیگر رابطه موهوم جزیره نشینان افسونگر با کاخ نشینان کرملین و هم آهنگی آنان در سیاست ایران میباشد که حتی رجال معروف ما رضای تشده‌اند افتخار تاسیس فرقه‌های کمونیستی را تنها به روسیه شوروی منتسب سازند. چنانکه یکی از ایشان سه سال قبل در يك مقام رسمی گفت:

«...حزب توده بردو قسم است حزب توده روسی و حزب توده انگلیسی»
ما هر قدر تفحص نمودیم نتوانستیم یکنفر از اعضای حزب توده متمایل بانگلستان را پیدا کنیم شاید حکومت نظامی هم که تمام مؤسسات آن حزب و اعماق منازل افراد آنرا با دقت و کنجکاوی تحت بازرسی قرار داده هنوز نوشته حاکی از رابطه يك کمونیست ایرانی با يك انگلیسی بدست نیاورده باشد.

باری بر خلاف معتقدین به اعجاز انگلستان ما تصور میکنیم که صندوق دیپلماسی انگلیس‌ها از سهو و خطا مالا مال است؛ برای ما بی بردن بخطاهای دیپلماسی انگلستان در ایران از همایر نقاط آسانتر است، جز در انقلاب مشروطیت که انگلیسها راه صواب اختیار نمودند و توانستند محبت ملت ایران را بخود جلب نمایند در اغلب موارد دیگر آنچه کرده‌اند موجب نفرت عمومی شده و غیر از ضرر محصولی بدست نیاورده‌اند.

یکسال بعد از آغاز مشروطیت معاهده کذائی منطقه نفوذ را منعقد ساخته سهم شیر را بروسها واگذار کرده و پیشنهادات ایشان مبنی بر اینکه «از سطح خانه تا به لب بام از آن من» را پذیرفتند.

پنج سال بعد با اخراج شوستر مستشار امریکائی که بطور وضوح بر ضررشان تمام شد موافقت کردند. سیزده سال بعد قرار داد مضحکی با وثوق‌الدوله بستند و نتوانستند پیش بینی کنند که سایر دول بزرگ مانع اجراء آن خواهند شد عاقبت هم قرارداد باطل شد و هم یکصدوسی هزار لیره رشوه که داده بودند موجب رسوائی راشی و مرتشی هر دو گردید، در واقعه کودتا آلت دست یگ سید جوان ایرانی شدند و آتش انزجار نسبت بخویش را بیش از پیش دامن زدند. دست پرورده انقلاب حق داشت رقباء احتمالی خود را بزندان افکند اما معلوم نشد سفارت انگلیس از حبس بعضی از رجال انگلیس پرست امتحان داده چه منفعتی برد جز اینکه عموم طبقات معتقد شدند که سفارت بریطانیا بدوست و دشمن نارو میزند. در جنگ بین‌الملل اخیر اگر دیپلمات‌های انگلیسی از روی عقل و درایت رفتار میکردند از طریق مسالمت آمیز میتوانستند موافقت دولت ایران را برای استفاده از راه آهن سرتاسری بدست بیاورند بدون آنکه متحمل مخارج قشون کشی شوند و خاک ما را زیر اشغال سپاهیان بیگانه قرار دهند.

در قضیه نفت جنوب بطوری ناشیانه رفتار نمودند که نفت و آبروی خود را تواما از دست دادند و بعد از قطع روابط سیاسی هرگاه از طرف حریف ایرانی آنها بعضی خطبها نمیشد هنوز پارک خیابان فردوسی و باغ ییلاقی قلعهک هر دو خالی از سکنه افتاده بود.

تصور نشود که نگارنده ادامه قطع روابط سیاسی با دموکراسی بزرگی چون انگلستان را مفید میدانستم زیرا از تمام قلب تصدیق داشتم که طبقه حاکمه انگلستان در آستانه سخت‌ترین آزمایش‌ها هرگز از آینه‌ده نومید نشده و اصول اساسی تمدن غرب یعنی احترام به شخصیت انسانی و بافکار اقلیت و آزادی مبارزات سیاسی را محفوظ داشته‌اند فقط آرزو داشتم دیپلمات‌های انگلیس پس از تجدید عهد معتقد شوند که اهمیت ایران به کوه و دشت و یا آب و درختان نیست بلکه بسته بساکنین آنست و تا موقعی که حسن نیت خویش را گذشته از دولت ایران به ملت ایران ثابت نکنند منافع و مصالح حقیقی آنها در این کشور از گزند حوادث مصون نخواهد ماند.